



رسول الله صلى الله عليه وسلم غسل و هر چیز شیرین را دوست داشت؛ و هنگامی که از نماز عصر برمی گشت، نزد همسرانش می رفت و با آنان شوخی نموده و ملاحظه می کرد. روزی نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول نزد او ماند.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم غسل و هر چیز شیرین را دوست داشت و هنگامی که از نماز عصر برمی گشت، نزد همسرانش می رفت و با آنان شوخی نموده و ملاحظه می کرد. روزی نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول نزد او ماند. علت را جویا شدم. به من گفته شد: زنی از خویشاوندان حفصه اندکی غسل به او اهدا کرده است؛ قدری از آن غسل را به رسول الله صلى الله عليه وسلم می دهد. با خود گفتم: سوگند به الله که حيله ای بکار خواهم برد؛ لذا موضوع را برای سوده دختر زمعه یادآوری کردم و به او گفتم: هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد تو آمد، حتما به تو نزدیک می شود. به او بگو: آیا مغفیر (صمغ گیاه بدبو) خورده ای؟ او به تو خواهد گفت: "خیر". پس به او بگو: بویی که از تو به مشام می رسد، چیست؟ و اینکه از رسول الله صلى الله عليه وسلم بوی خوبی به مشام نمی رسید، برای ایشان ناخوشایند بود. او به تو خواهد گفت: "حفصه مقداری غسل به من داده است". پس به او بگو: زنبورهای آن، از گل درخت مغفیر تغذیه نموده اند. من هم همین سخنان را به او خواهم گفت. صفیه، تو هم همین سخنان را به او بگو. عایشه می گوید: وقتی رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد سوده رفت، سوده گفت: سوگند به الله که معبود بر حقی جز او نیست، به محض اینکه رسول الله صلى الله عليه وسلم کنار در ایستاد، از ترس ملامت تو خواستم رشته ی کلام را به دست بگیرم و سخن بگویم. به هر حال، هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وسلم به او نزدیک شد، سوده گفت: ای رسول خدا، آیا مغفیر خورده ای؟ فرمود: "خیر". سوده گفت: پس این بویی که از تو به مشام می رسد، چیست؟ فرمود: «سَقْتَنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ»؛ «حفصه مقداری غسل به من داده است». سوده گفت: زنبورهای آن، از گل درخت مغفیر تغذیه نموده اند. هنگامی که نزد من آمد، من هم همین سخنان را به او گفتم. و هنگامی که نزد صفیه رفت، او نیز به ایشان همین سخنان را گفت. زمانی که دوباره نزد حفصه رفت، حفصه گفت: ای رسول خدا، آیا برای قدری غسل نیاورم؟ فرمود: «لَا حَاجَةَ لِي بِهِ»؛ «نیازی به آن ندارم». عایشه می گوید: سوده گفت: سبحان الله، سوگند به الله که ما رسول الله صلى الله عليه وسلم را از آن غسل محروم ساختیم. من به او گفتم: ساکت باش.

[صحیح است] [متفق علیه]

در این حدیث عایشه رضی الله عنها یادآور می شود که رسول الله صلى الله عليه وسلم غسل و هر خوراکی شیرینی را دوست داشت؛ عادت ایشان بود که پس از نماز عصر، به هریک از همسرانش سر می زد و به او نزدیک می شد و او را می بوسید و با وی ملاحظه داشت، بدون اینکه جماعی صورت بگیرد؛ روزی نزد حفصه رضی الله عنها می رود و بیش از حد معمول نزد وی می ماند که همین باعث می شود عایشه رضی الله عنها علت را جویا شود که متوجه می شود یکی از خویشاوندان حفصه اندکی غسل برای او هدیه آورده است و حفصه از آن به رسول الله صلى الله عليه وسلم می دهد؛ این مساله باعث می شود غیرت زنانه ی ام المومنین عایشه به جوش آمده و با سوده و صفیه اتفاق کنند که وقتی رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد هریک از آنها رفت، از ایشان سوال کنند آیا

مغافیر خورده است؛ مغافیر صمغ بدبویی است؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم اصلاً دوست نداشت بوی ناخوشایندی از ایشان به مشام برسد. به هر حال زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دوباره نزد حفصه می رود و حفصه به ایشان غسل تعارف می کند، آن را نمی پذیرد و از خوردن آن خودداری می کند. و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از این ماجرا سوگند یاد کرد که بار دیگر از آن نخورد. روایات در مورد زنی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم غسل داد، مختلف هستند؛ چنانکه گفته شده: ایشان غسل را نزد زینب نوشیده است؛ و گفته شده: نزد سوده بوده است. برخی از اهل علم ترجیح داده اند که صاحب غسل، زینب بوده و کسی که با عایشه در این جریان همراه شده، حفصه بوده است. و برخی این داستان را متعدد دانسته اند چراکه تعدد سبب برای یک چیز، امر بعید و محالی نیست.

<https://sunnah.global/hadeeth/fa/show/58130>



النجاة الخيرية
ALNAJAT CHARITY

